

بررسی سندی گزارشهای متعدد حدیث لوح جابر

اسماعیل اثباتی^۱

چکیده:

حدیث لوح جابر، یکی از احادیث مشهوری است که پیوسته مورد توجه و استناد علمای امامیه در اثبات امامت امامان دوازده گانه بوده است. با این وصف، اشکالات و شبهاتی به این روایت وارد شده و برخی در صدد انکار آن و جعلی شمردن آن برآمده اند. نوشتار حاضر در صدد بررسی وضعیت سندی این روایت است. به این منظور ابتدا گزارشهای متعدد از این روایت شناسایی شده و در ادامه، سندهای آنها بررسی شده است. براین اساس هرچند تعدادی از گزارشهای ۹ گانه و اسناد ۲۲ گانه این روایت از نظر سندی ضعیف شمرده می شوند، اما علاوه بر صحت سند برخی از این گزارشها، شواهد و قرائن متعدد دیگری باعث حصول اطمینان نسبت به این روایت می شوند.

کلید واژه ها: لوح جابر، اثنی عشریه، امامت، بررسی سندی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی. esbati@atu.ac.ir

مقدمه

از دیرباز روایات متعددی درباره امامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و در بین مسلمانان خصوصاً شیعیان رواج داشت. هرگاه شبهه یا سوالی در جامعه مطرح می شد که پاسخ به آن در گرو مراجعه به این روایات بود به طور طبیعی این روایات بیشتر مورد توجه قرار گرفته و انگیزه نقل، نقد، بررسی و ثبت آنها در منابع افزایش می یافت. همانگونه که وقتی واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام مدعی غیبت و مهدویت شدند، توجه آنها به روایات مربوط به غیبت افزایش یافت و همت بیشتری نسبت به گردآوری و ثبت این روایت به خرج دادند تا جایی که نگاشته های واقفیانمانند عبدالله بن جبلة کنانی درباره غیبت و مهدویت در زمره نخستین آثار شیعیان در این موضوع است (رجال نجاشی، ص ۲۱۶). پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و مطرح شدن سوالات و شبهات مختلف درباره جانشین ایشان و انکار وجود حضرت مهدی علیه السلام به وسیله مخالفان، وزیر سوال رفتن باور امامیان درباره مساله امامت، یکی از دلایلی که برای اثبات وجود و امامت ایشان و صحت باور امامیان درباره مساله امامت مطرح می شد، روایاتی بود که در آن تعداد امامان و اسامی آنها مشخص شده بود. به صورت طبیعی در این دوره، اهتمام به ثبت و نقل این دسته از روایات بیشتر شد، خاصه اینکه پس از شهادت امامان پیشین و غیبت امام عصر علیه السلام، لزوم تقیه و پوشیده داشتن نام امامان از بین رفته و یادکرد از آنها با محذوریت کمتری مواجه بود. روایت جابر بن عبدالله انصاری از لوحی که نزد حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرده که در آن اسامی دوازده امام ثبت بوده است، یکی از این روایاتی است که در این دوره شاهد توجه ویژه به آن هستیم. شیخ کلینی (م ۳۲۹) که در عصر غیبت می زیست، بابی در کتاب کافی به ثبت روایات اثنی عشریه اختصاص داد (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵) و در این باب دو گزارش از حدیث لوح ارائه کرد. در همین روزگار ابن بابویه (م ۳۲۹) در ضمن تصنیف کتاب «الامامه و التبصره من الحیره» بابی را به حدیث لوح اختصاص داد (الامامه و التبصره من الحیره، ص ۱۰۳). شیخ صدوق توجه خاصی به این روایت داشت. به عنوان نمونه در «کمال الدین» بابی با عنوان «خبر اللوح»

سال نوزدهم، شماره ۱۷۶، پاییز ۱۴۰۱

گشود و چهار گزارش از این روایت را ثبت کرد. (کمال الدین، ۳۰۸-۳۱۳). پس از او نیز شیخ مفید (الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶)، شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۴۴)، کراچکی (الاستنصار، ص ۱۸) و بسیاری دیگر از علمای شیعه این روایت را نقل کرده یا به آن استناد کرده‌اند. از سویی دیگر، از دیرباز انتقاداتی از جانب زیدیه و اهل سنت نسبت به این روایت مطرح شده است. (درباره تاریخچه مواجهه مثبت و منفی با این روایت، نک: «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز و زمستان ۹۷، ص ۹۴ و ۹۵)

در عصر حاضر نیز اتان کلبرک این دسته از روایات را ساختگی دانسته («نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشریه»، نقد مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»، اتان کلبرک، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۷۴، شماره ۲، ص ۵۱-۸۶) و محمد غفوری در مقاله «بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام» به نقد روایت جابر پرداخته و آن را بی اعتبار و ساختگی برشمرده است («بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، دو فصلنامه علمی تخصصی سیره پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۴۱). حیدر علی قلمداران نیز این حدیث را نقد کرده است (پاسخ به شبهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه‌السلام، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷). اما شاید بتوان مهمترین نقد بر این روایت را نقد ابوالفضل برقی در کتاب کسرالصنم دانست که در ضمن نقد و بررسی روایات اصول کافی به نقد حدیث لوح نیز پرداخته است. در پاسخ به اشکالات یاد شده نیز در مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است که از مهمترین آنها می‌توان به تلاش آقای کرمانی کجور و منتظری مقدم با عنوان «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیه‌السلام»، اشاره کرد که ادعاها و استدلال‌های آقای غفوری را به نقد کشیده‌اند. («نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیه‌السلام»، ص ۹۴-۹۵)

پیوسته یکی از مهمترین نقدهای وارد شده بر این روایت، نقدهای سندی بوده و پاسخ به این بخش از اشکالات به صورت جسته و گریخته در لابلای مباحث مطرح

شده است. از این رو نوشتار حاضر به منظور گردآوری و بررسی اسناد متعدد حدیث لوح و پاسخ به این گونه اشکالات سندی، نوشته شده است. به این منظور ابتدا گزارشهای مختلف حدیث از منابع گوناگون استخراج شده و اسناد آنها تک تک بررسی شده و در نهایت جمع بندی کلی درباره وضعیت حدیث ارائه شده است.

گزارشهای متعدد حدیث لوح در منابع روایی

جابر بن عبدالله انصاری پس از ولادت امام حسین علیه السلام به دیدار حضرت زهرا علیه السلام رفته و لوحی را در دست ایشان مشاهده می کنند که در آن اسامی دوازده امام ثبت بوده است. ایشان نسخه ای از آن تهیه کرده و اصل لوح نیز نزد حضرت زهرا علیه السلام باقی می ماند که به صورت طبیعی به فرزندان ایشان و امامان بعدی سپرده می شود. گزارشهای متعددی از این رویداد یا مطالب مندرج در این لوح در منابع مختلف روایی ثبت شده است. این گزارشها، گاه به اجمال و گاه به تفصیل نقل شده اند. در برخی از آنها به صراحت به لوح حضرت زهرا علیه السلام اشاره شده و در برخی دیگر مطالب لوح نقل شده و نامی از حضرت زهرا علیه السلام و جابر دیده نمی شود.

۱. گزارش ابوبصیر از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)، علی بن بابویه (الامامیه و التبصره، ص ۱۰۳)، شیخ صدوق با دو طریق (کمال الدین، ص ۳۰۸)، شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۴۴)، نعمانی (الغیبه، ص ۷۰)، افتادگی در سند وجود دارد که با توجه به سندهای دیگر اصلاح شد)، حسین بن حمدان خصیبی (الهدایه الکبری، ص ۳۶۵)، صاحب الاختصاص (الاختصاص، ص ۲۱۰) و کراجکی (الاستنصار، ص ۱۸، با واسطه از شیخ کلینی نقل می کند و سند جدیدی ارائه نمی کند) با اسناد خود از ابوبصیر گزارش کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: امام باقر علیه السلام از جابر خواست ماجرای لوح را توضیح دهد و در نهایت متن لوحی که نزد امام بود با نسخه ای که جابر تهیه کرده بود مقابله شد. در این گزارش متن لوح با اختلافاتی اندک نقل شده است.



چنان که مشاهده می‌شود این روایت با سندهای متعددی نقل شده است.

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله، عن عبدالله بن جعفر، عن الحسن بن ظریف و علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن بکر بن صالح، عن عبدالرحمن بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام... (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)

براین اساس «حسن بن ظریف» و «علی بن محمد» در یک طبقه قرار می‌گیرند و هر دو از صالح بن ابی حماد نقل می‌کنند. اما مقایسه این سند با سندهای دیگری که ابن بابویه، شیخ صدوق، شیخ طوسی، نعمانی، خصیبی و صاحب الاختصاص از این روایت گزارش کرده‌اند نشان می‌دهد که تصحیفی در سند شیخ کلینی رخ داده است. این تصحیف تأثیر مهمی در وضعیت سندی حدیث به وجود می‌آورد؛ چون در این صورت صالح بن ابی حماد به تنهایی روایت را نقل نکرده است بلکه علاوه بر او حسن بن ظریف هم در همان طبقه قرار دارد اما برخی مانند آقای برقی به علت توجه نکردن به سندهای دیگر، بدون توجه به این تصحیف به نقد سند لوح پرداخته‌اند (کسرالصنم، ص ۳۳۲).

بیشتر افراد واقع در طبقات ابتدایی سندها افرادی مورد اعتماد و از بزرگان امامیه هستند. این سندها به حسن بن ظریف، صالح بن ابی حماد و ابراهیم بن هاشم در یک طبقه می‌رسند. حسن بن ظریف فردی مورد اعتماد و موثق است (رجال نجاشی، ص ۶۱). از این رو عبارت نجاشی که صالح بن ابی حماد رازی را با تعبیر «وکان أمره ملبسا (ملتبسا) يعرف وینکر» یاد می‌کند (رجال نجاشی، ص ۱۹۸)، اخلاقی در سند ایجاد نمی‌کند؛ چون از دو نفر حد اقل یکی توثیق شده است. از طرفی با وجود اینکه نص صریحی بر توثیق ابراهیم بن هاشم وجود ندارد ولی رجالیون متاخر با توجه به شواهد و قرائن مختلف او را توثیق کرده و روایات او را پذیرفته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۰-۳۲۲).

بکر بن صالح: نجاشی، بکر بن صالح رازی را از راویان امام کاظم علیه السلام دانسته و درباره او تعبیر «ضعیف» را به کار می‌برد (رجال نجاشی، ص ۱۰۹). برخی از رجالیون بر این باورند که منشاء قول نجاشی درباره تضعیف بکر، آرای ابن غضائری درباره او است. ابن غضائری درباره او می‌نویسد «ضَعِيفٌ جَدًّا، كَثِيرُ التَّقَرُّدِ بِالْغَرَائِبِ». (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۹) چنان که از سخن ابن غضائری مشخص است علت تضعیف بکر بن صالح روایات غریب و منفرد اوست. از این رو با بررسی روایات او تا حدودی می‌توان صحت و سقم این قول را بررسی کرد. روایات او در زمینه توحید، نفی تشبیه و تجسیم، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، درجات ایمان، دعای سفر، مباحث اخلاقی و... است و از اتقان کافی برخوردار است. به نظر می‌رسد نقل برخی اقوال درباره مناقب اهل بیت علیهم السلام باعث این نوع قضاوت درباره او شده است. (برای مشاهده یکجای بخش مهمی از روایات منقول از او نک: تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷) بر این اساس و با بررسی روایات او، وجهی برای تضعیف او یافت نمی‌شود. جز اینکه بیان شود روایات ضعیف او پالایش شده و در منابع روایی وارد نشده است که البته با توجه به اختلاف نظربین علمای شیعه و اهتمام برخی از کتابها برای نقل روایات، حتی روایات ضعیف و مخالف مذهب، مانند کتاب رجال کشی، امکان پالایش روایات او در این حد، که نشانی از آنها در جوامع روایی یافت نشود، بسیار کم است. با بررسی اقوال رجالیان و روایات او شواهدی برای اعتماد و اطمینان به او یافت می‌شود.

- ۱- روایات بسیاری از بکر بن صالح در منابع روایی یافت می شود. بر این اساس علمای شیعه از روایات او اعراض نکرده اند. تنها در کتب اربعه بیش از ۸۹ روایت از او نقل شده است (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۳).
- ۲- صحت مضمون روایات و تاکید بر اصول مهم دینی مانند توحید، نفی تشبیه و تجسیم، نفی اقوال فرق مخالف، مانند واقفه، امامت، اصول اخلاقی پذیرفته شده، ایمان و درجات آن، زیارت، تفسیر قرآن و... (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷).
- ۳- او علاوه بر کتاب النوادر (رجال نجاشی، ص ۱۰۹) کتابی با عنوان درجات الایمان و وجوه الکفر والاستغفار و الجهاد (الفهرست، ص ۸۷) دارد که برخی از بخشهای آن باقی مانده و در راستای تقویت نظریه شیعه درباره ایمان است. (الکافی، ج ۲، ص ۳۱، ۴۰؛ تفسیر قمی، ص ۲۸) شیخ صدوق نیز کتاب او را در زمره کتابهای مورد اعتماد دانسته و از طریق علی بن ابراهیم از پدرش آن را روایت کرده است (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۹).
- ۴- در زمره مشایخ حدیثی او علاوه بر ائمه علیهم السلام، اسامی بزرگان اصحاب امامان به چشم می خورد که نشان دهنده جهت گیری فکری او و اهتمام به نقل از بزرگان و افراد مورد اعتمادی چون ابن ابی عمیر، حسن و حسین بن سعید، علی بن اسباط، ابن فضال و... است. (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۳)
- ۵- بسیاری از بزرگان و علمای شیعه به او اعتماد کرده و روایات او را نقل کرده اند و در زمره شاگردان حدیثی او محسوب می شوند مانند: ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسین بن سعید، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن اسحاق، و... (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۴؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷)
- ۶- احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی با اینکه در نقل روایت بسیار سختگیر بود و برخی از افراد متساهل در حدیث را از قم اخراج می کرد با این وصف به وی اعتماد کرده و از او نقل روایت نقل کرده و با واسطه محمد بن خالد برقی کتاب بکر را روایت کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۰۹؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷).
- ۶- با توجه به شواهد نقل شده، برخی از علمای متأخر رجالی به او اعتماد کرده اند. (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۵، تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۴۰)

در نهایت می‌توان به بکربن صالح اعتماد کرد ولی اگر روایتی غریب از او یافت شد که تنها از طریق او نقل شده است به آن اعتماد نکرد. اما باید در نظر داشت که بکربن صالح راوی منحصر به فرد خبر لوح نیست.

عبدالرحمان بن سالم: ابن غضائری او را ضعیف و پدرش را موثق دانسته (رجال ابن غضائری، ص ۷۴) و نجاشی توثیق یا تضعیفی برای او نقل نمی‌کند (رجال نجاشی، ص ۲۳۷). به نظر می‌رسد نجاشی این نظر ابن غضائری را نپذیرفته است. ابن غضائری استاد نجاشی است و طبیعی است که او از آرای استادش اطلاع داشته باشد. در مواردی هم نجاشی نظرات او را نقل می‌کند یا به آنها نظر دارد. از این رو اینجا که براساس آن عمل نکرده یا این نظر را قبول نداشته یا به آن دسترسی نداشته است. ابن داود، نام او را ابتدا در بخش ممدوحین و افرادی که تضعیف نشده‌اند آورده است (کتاب الرجال، ص ۱۲۸) سپس در بخش ضعفا هم نام او را ذکر کرده است. (کتاب الرجال، ص ۲۵۶) علامه حلی نیز نام او را در بخش دوم آورده است (خلاصة الاقوال، ص ۳۷۵). محتوای این بخش، شامل راویان ضعیف، افرادی که روایاتشان پذیرفته نمی‌شود و افرادی است که درباره آنها توقف کرده و توثیق یا تضعیفی ندارند. (خلاصة الاقوال، ص ۳۱۱)

با این حال شواهدی برای اعتماد به وی وجود دارد؛ از جمله:

۱- نظرات علامه حلی و ابن داود متکی به قول ابن غضائری است، در حالی که قول ابن غضائری به تنهایی برای تضعیف راویان کفایت نمی‌کند. (کلیات فی علم الرجال، ص ۲۶۴)

۲- از او نزدیک به پنجاه روایت در کتب اربعه نقل شده است و کثرت نقل از او شاهی برای اعتماد به اوست. (لیست روایات او در: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷)

۳- روایات نقل شده از او شاهی بر حسن اعتقاد اوست (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷). روایاتی در باره لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۳ و ۱۲۴)، مناقب اهل بیت علیهم‌السلام (تفسیر عیاشی، ص ۲۴۷، ۳۰۱؛ فرات کوفی، ص ۵۵۵)، مثالب مخالفان (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۶۹)، مهدویت (بصائر الدرجات،

ص ۵۴۳)، تدفین حضرت زهرا علیها السلام (علل الشرایع، ص ۱۸۴)، روایات فقهی (المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۱، ۳۳۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۶؛ فقیه، ج ۴، ص ۶۰)، علت تحریم خمر، خوک (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۶، ۴۸۴)، نماز شب (امالی صدوق، ص ۳۱۱) و... در این روایات مواردی که موید تضعیف او باشد یافت نشد.

۴- بزرگان و عالمانی همچون: ابن ابی عمیر، بزنی، حسن بن ظریف، سهل بن زیاد و... از او روایت کرده‌اند. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۵۸). البته «قاعده توثیق عام مشایخ صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر، و ابن ابی عمیر و یکسان بودن مراسیل آنها با مسانید دیگران» که شیخ طوسی طرح کرده، از سوی رجالیان متأخر نقد شده است (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱)؛ ولی می‌تواند به عنوان شاهی برای تقویت اعتماد به این راویان در نظر گرفته شود. روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن سالم ثابت نشده و مواردی را که در روایات آمده ناشی از تصحیف دانسته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۹۹).

براین اساس اعتماد نسبی به عبدالرحمن بن سالم ایجاد می‌شود، هر چند در مواردی که روایات او مشکوک و یا مخالف سایر روایات باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۲- گزارش ابوالجارود از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ مفید در الارشاد به نقل از کلینی (ج ۲، ص ۳۴۶)؛ الاستنصار، ص ۱۸ همین سند را با اشتباهاتی نقل کرده) و شیخ صدوق با چهار طریق (الخصال، ص ۴۷۸؛ کمال الدین، ص ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۱۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰) از حسن بن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام گزارش کرده‌اند که جابر لوحی نزد حضرت زهرا علیها السلام دیده که اسامی اوصیاء در آن ثبت بوده، سه نفر محمد و چهار نفر علی بوده و آخرینشان مهدی است. (با اختلافاتی اندک)

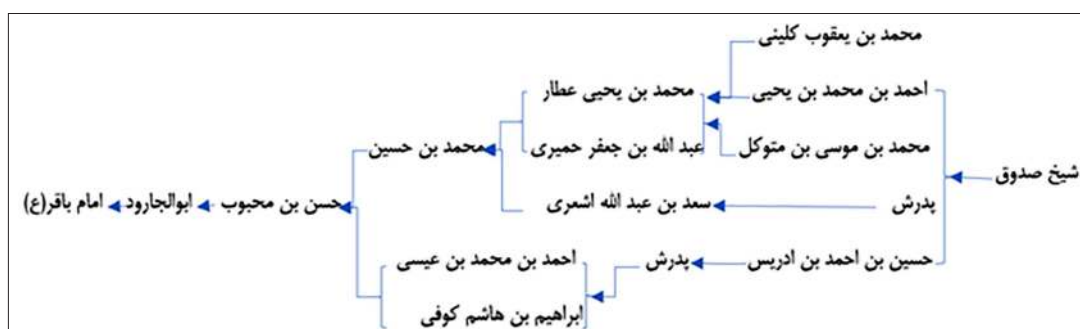
الف) الکافی: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه السلام عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة علیها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر

آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي (الكافي، ج ۱، ص ۵۳۲).
 ب) صدوق در خصال: حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله
 قال: حدثنا محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن
 أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال... (الخصال،
 ص ۴۷۸).

ج) صدوق در کمال الدین و عیون: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل عليه السلام قال:
 حدثني محمد بن يحيى العطار، وعبدالله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين
 بن أبي الخطاب، عن ابن محبوب عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن
 عبدالله الأنصاري قال: ... ثلاثة منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم
 أجمعين (کمال الدین، ص ۲۶۹؛ عیون، ج ۱، ص ۵۲).

د) حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن
 محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود،
 عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: ... ثلاثة منهم محمد
 وأربعة منهم علي عليه السلام (کمال الدین، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ عیون، ج ۱، ص ۵۲).

هـ) حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس عليه السلام قال: حدثنا أبي، عن أحمد ابن
 محمد بن عيسى، وإبراهيم بن هاشم جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن
 أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: ... ثلاثة
 منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم (أجمعين). (کمال الدین،
 ص ۳۱۳)



بررسی سندی

چنان که مشاهده می‌کنیم این روایت را بزرگانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق از اساتیدشان که در زمره علمای مورد اعتماد شیعه‌اند و در هر طبقه شامل حد اقل سه نفر هستند نقل کرده‌اند. این بخش سند نیازمند بررسی نیست. سند در نهایت به حسن بن محبوب می‌رسد که از اصحاب مورد اعتماد امام رضا علیه السلام است. او از ۶۰ نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت می‌کند و کتابهای متعددی تألیف کرده است. (الفهرست، ص ۹۶). او روایت را از ابوالجارود نقل می‌کند.

اشکالی که به این روایت وارد است متوجه ابوالجارود است که به زیدیه پیوسته است. چگونه شخصی که روایتی درباره امامان دوازده گانه نقل کرده خود از امامیه جدا شده و به زیدیه پیوسته است؟

ابوالجارود، زیاد بن منذر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بود که پس از قیام زید از او حمایت کرد و فرقه جارودیه منتسب به اوست. او کتاب تفسیری دارد که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است (رجال نجاشی، ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۰). روایاتی در نکوهش او در رجال کشی آمده (اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۷) که با اسناد ضعیف نقل شده‌اند و اعتماد به آنها را کاهش می‌دهند (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۴ و ۳۳۵). به نظر می‌رسد نجاشی و طوسی نیز به این روایات اعتماد نکرده یا آنها را مُخَلّ اعتماد به او در عرصه روایت ندانسته‌اند، چون قدحی بر او وارد نکرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ص ۱۳۱). ابن غضائری که در تضعیف راویان بی باکانه عمل می‌کند، تنها روایات ابن سنان از او را نمی‌پذیرد و اشاره می‌کند که روایات او در میان امامیه بیش از روایاتش در میان زیدیه است و قدحی بر او وارد نمی‌کند و تأکید می‌کند که اصحاب بر روایاتی که محمد بن بکر ارجنی (ارجبی) از او گزارش کرده اعتماد می‌کنند (رجال ابن غضائری، ص ۶۱) و شیخ مفید در رساله عددیه، او را به طور ضمنی توثیق کرده (جوابات اهل موصل، ص ۲۵ و ۳۰). آیت الله خویی نیز او را توثیق می‌کند (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۵). با این همه در پاسخ به اشکال یادشده، احتمالات متعددی را می‌توان در نظر گرفت.

۱- ابوالجارود از نظر سیاسی تمایل به زیدیه داشته و هوادار قیام علیه ظالمان بوده و از این رو پس از قیام زید از این قیام حمایت کرده است. باورهای منتسب به فرقه جارودیه نیز لزوماً به معنای این نیست که ابوالجارود شخصاً این باورها را داشته است. متأسفانه گزارشهای ثبت شده در کتابهای ملل و نحل خالی از غرض ورزی نیست و از دقت لازم برخوردار نیستند. (نک: دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ص ۳۹۵-۴۰۳)

۲- با توجه به اینکه ابن محبوب در اواخر عمر ابوالجارود از او روایت را شنیده است، باید بپذیریم که ابوالجارود در اواخر عمر توبه کرده و از مذهب زیدیه به امامیه برگشته است. آیت الله خویی به این نظر متمایل است (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶). اما باید در نظر داشت که با توجه به اهمیت شخصیت ابوالجارود، چنانچه او از زیدیه بریده و به امامیه پیوسته باشد، در این صورت باید در منابع متعدد خبر آن ثبت شود و امامیه انگیزه زیادی برای نقل این گزارش داشته اند.

۳- در خبری که ابوالجارود از لوح جابر گزارش کرده، تنها به تعداد ائمه علیهم السلام اشاره شده و اینکه نام سه نفر از آنها علی، و نام چهار نفر از آنها محمد است و آخرینشان مهدی است. این روایت هیچ منافاتی با زیدی بودن ناقل خبر ندارد. در این خبر اشاره ای به نام بقیه امامان از جمله امام صادق علیه السلام نشده است. گزارشی که ابوالجارود از خبر لوح نقل می کند هم با امامت امام صادق علیه السلام سازگار است و هم با امامت زید، به شرط اینکه بپذیریم زید ادعای امامت داشته و قیام او برای کسب قدرت و استقرار امامت خودش بوده است و نه صرفاً قیامی برای امر به معروف، مقابله با ظلم دستگاه اموی یا برگرداندن حق غصب شده اهل بیت علیهم السلام به آنها، و نیز به شرط اینکه بپذیریم ابوالجارود درباره زید ادعای امامت داشته است. باید به این نکته نیز توجه داشت که منابع رجالی تأکید کرده اند که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه السلام (۱۱۴ یا ۱۱۶ یا حد اکثر ۱۱۷) بوده و پس از قیام زید (۱۲۰ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲) دچار تغییر شد، یعنی نزدیک به شش سال ابتدایی امامت امام صادق علیه السلام هم در زمره اصحاب ایشان بوده است.

۴- ابوالجارود خبر لوح را از امام باقر علیه السلام گزارش کرده است و ممکن است این روایت

در زمان امام باقر علیه السلام و پیش از قیام زید و انحراف ابوالجارود در کتاب او ثبت شده بوده و این کتاب در اختیار شیعیان قرار گرفته است و حسن بن محبوب این روایت را از کتاب او نقل کرده است. در این صورت نقل این روایت می توانست علاوه بر اثبات اثنی عشریه، نقدی بر ابوالجارود نیز تلقی شود.

با توجه به احتمالات و وجوه مطرح شده اشکالات مربوط این روایت برطرف می شود. شیخ صدوق که در مقدمه فقیه تصریح کرده تنها روایاتی را ذکر می کند که حجت بین او و خدایش هستند و آنها را از کتابهای معروف و مورد اعتماد نقل می کند (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳)، پس از نقل این روایت در فقیه توضیح می دهد که روایات با سند صحیح در این موضوع را در کتاب کمال الدین آورده است. (فقیه، ج ۴، ص ۱۸۰) رجالانی مانند آیت الله خویی و میرزای نوری نیز بر صحت سند این روایت تصریح کرده اند. (خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۴۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶)

۳. گزارش جابر جعفی از حدیث لوح

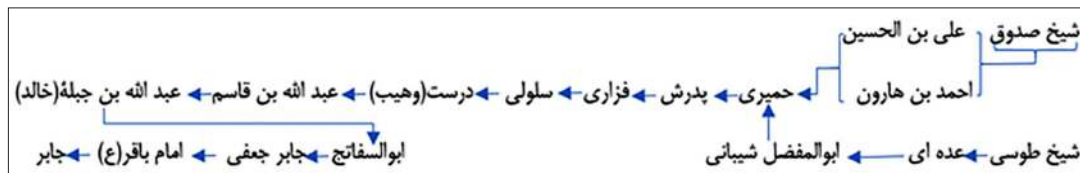
شیخ صدوق (کمال الدین، ص ۳۱۱) و شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۳۹) با سندی تقریباً مشابه از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام گزارش کرده اند که جابر انصاری بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شد و لوحی را دید که بر آن اسم دوازده نفر از اوصیاء ثبت شده بود، سه نفر محمد نام داشت و چهار نفر علی و آخرینشان قائم بود.

حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، وأحمد بن هارون القاضي رضي الله عنهما قالا: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن جعفر بن محمد ابن مالك الفزاري الكوفي، عن مالك السلولي، عن درست بن عبد الحميد، عن عبدالله بن القاسم، عن عبدالله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على مولاتي فاطمة علیها السلام وقد أمها لوح يكاد ضوءه يغشي الابصار، فيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره، وثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر اسما، فقلت: أسماء من

هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي، آخرهم القائم (صلوات الله عليهم أجمعين)، قال جابر، فرأيت فيها محمدا محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعليا وعليا وعليا في أربعة مواضع (كمال الدين، ص ۳۱۱؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۱).

جماعه عن ابى المفضل الشيباني عن محمد بن عبدالله بن جعفر، عن أبيه، عن جعفر بن محمد بن مالك، عن محمد بن نعمة السلولي، عن وهيب بن حفص، عن عبدالله بن القاسم، عن عبدالله بن خالد، عن أبي السفاتج، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها [الوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي. (الغيبه، ص ۱۳۹)

نمودار مختصر سند گزارش جابر جعفی به صورت زیر است.



بررسی سند

شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کنند. وی فردی مورد اعتماد و از بزرگان قم بود که با امام زمان عليه السلام مکاتبه کرده است (رجال نجاشی، ص ۳۵۵). پدرش نیز توثیق شده است (الرجال، ص ۴۰۰).

جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائری نقل کرده که او ضعیف است (رجال نجاشی، ص ۱۲۲).

در سند شیخ صدوق، فزاری از مالک السلولی روایت می‌کند. مصحح کتاب احتمال داده منظور مالک بن حصین السلولی باشد (كمال الدين، ص ۳۱۱، پانویشت ۳).

۱. بخش ابتدایی سند به صورت معلق آمده و با توجه به سندهای قبلی تکمیل شده است.

این تعبیر در عیون اخبار الرضا علیه السلام به صورت مالک بن السلولی آمده است (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱). نام مالک بن حصین السلولی جزاین روایت در یک روایت دیگر که شیخ صدوق درباره قرض گرفتن نقل کرده آمده است که در آن از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۳۳، برخی آن را مالک بن حصین السکونی دانسته‌اند. الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۷) اما در سند شیخ طوسی به جای مالک سلولی، محمد بن نعمه السلولی آمده است. جزاین روایت نام وی تنها در الارشاد آمده است. در روایتی که شیخ مفید با سند خود نقل کرده جعفر بن محمد بن مالک فزاری از محمد بن نعمه السلولی از عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبلة از پدرش از جابر انصاری روایتی درباره حب امام علی علیه السلام نقل کرده است. (الارشاد، ج ۱، ص ۴۵). در هر صورت این شخص ناشناخته است و توثیق یا تضعیفی درباره او وارد نشده است.

در سند شیخ صدوق، سلولی از درست بن عبدالحمید نقل میکند. وی نیز ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۰). اما در سند شیخ طوسی به جای وی، نام وهیب بن حفص آمده است. وهیب بن حفص جریری از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود که به واقفیه پیوست (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). جزاو، نجاشی از وهیب بن حفص نخاس نام می‌برد که صاحب کتابی بوده است (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). عبدالله بن قاسم حارثی و عبدالله بن قاسم حضرمی هر دو ضعیف و متهم به غلو هستند (رجال نجاشی، ص ۲۲۶) و برخی احتمال اتحاد این دو نفر را مطرح کرده‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷۴). جزاین، فردی با عنوان عبدالله بن قاسم جعفری نیز در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام وجود دارد که توثیق و تضعیفی ندارد (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷۲). در سند شیخ طوسی به جای عبدالله بن جبلة نام عبدالله بن خالد به چشم می‌خورد. عبدالله بن خالد مشترک بین چند نفر است که همگی ناشناخته‌اند (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷). اما در سند شیخ صدوق، عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبلة روایت می‌کند. با توجه به روایت شیخ

مفید در الارشاد که در آن عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبلة روایت نقل می‌کرد، احتمالاً در این روایت هم راوی عبدالله بن جبلة بوده و در اثر تصحیف جبلة به خالد تبدیل شده است. عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹) فردی موثق و دارای کتب متعدد است که به واقفیه پیوسته است (رجال نجاشی، ص ۲۱۶). اسحاق بن عبدالعزیز بنزازی کوفی معروف به ابوالسفاج از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند و روایات او گاه معروف و شناخته شده و گاه منکر است. از این رواج دیدگاه ابن غضائری روایات او را تنها می‌توان به عنوان شاهد استفاده کرد و به تنهایی به روایات او نمی‌توان اعتماد کرد. (رجال ابن غضائری، ص ۳۷). جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است که در سال ۱۲۸ از دنیا رفت. (رجال نجاشی، ص ۱۲۸) آیت الله خویی او را موثق می‌داند (المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۱۰۰).

بر این اساس، گزارش موجود با توجه به وجود افراد ناشناخته و ضعیف، ضعیف شمرده می‌شود؛ اما این گزارش شبیه گزارش ابوالجارود از لوح است. بر این اساس، گزارش جابر جعفی و گزارش ابوالجارود همدیگر را تقویت و تایید می‌کنند.

۴ و ۵. گزارشهای ابونضره و محمد بن جعفر از امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق با سند خود از ابونضره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که وقتی امام باقر علیه السلام در حال احتضار بود و خواست امامت امام صادق علیه السلام را اعلام کند، با مخالفت زید روبرو شد. ایشان اشاره کردند که نام امامان از پیش تعیین شده است و از جابر بن عبدالله خواست ماجرای لوح را بازگو کند. در این گزارش علاوه بر اشاره به اسامی امامان، نام مادر امامان هم گزارش شده است. سند این روایت ضعیف است و برخی از راویان آن ناشناخته‌اند. (پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانوش ۳)

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا الحسين (در متن عیون: حسن) ابن إسماعيل قال: حدثنا ابو عمرو سعيد بن محمد بن نصر القطان قال: حدثنا عبید الله (در متن عیون: عبدالله) بن محمد السلمی قال: حدثنا محمد بن عبد الرحيم (در متن عیون: عبد الرحمن) قال: حدثنا محمد

بن سعید بن محمد قال: حدثنا العباس بن أبي عمرو عن صدقه بن أبي موسى عن أبي نضرة قال: لما احتضر أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عند الوفاة دعا بابنه الصادق عليه السلام ليعهد إليه عهداً فقال له أخوه زيد بن علي عليه السلام: لو امتثلت في تمثال الحسن والحسين عليهما السلام لرجوت أن لا تكون أتيت منكراً فقال له: يا أبا الحسن إن الأمانات ليست بالتمثال ولا العهد بالرسوم وإنما هي أمور سابقة عن حجج الله عز وجل ثم دعا بجابر بن عبدالله فقال: له جابر حدثنا بما عاينت من الصحيفة فقال له جابر: نعم يا أبا جعفر دخلت على مولاتي فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ... (كمال الدين، ص ۳۰؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۷)

بررسی سند

سند این روایت هم به واسطه وجود افرادی مانند سعید بن محمد بن نصر قطن و محمد بن سعید بن محمد که ناشناخته اند، ضعیف شمره می شود (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۷۸ و ج ۷، ص ۱۱۱). مهمترین اشکال وارد بر این روایت آن است که جابر تا زمان امام صادق عليه السلام و خصوصاً هنگام احتضار امام باقر عليه السلام (۱۱۴ یا حد اکثر ۱۱۸) زنده نبوده است. (کسر الصنم، ص ۳۳۳)

برخی تلاش کرده اند ثابت کنند امکان ملاقات جابر و امام صادق عليه السلام وجود دارد و برای این منظور شواهد و قرائنی ارائه کرده اند. («نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۱۰۱-۱۰۳). اما این سوال همچنان باقی است که در صورتی که جابر موفق به ملاقات با امام صادق عليه السلام شده باشد، جا داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان هم سلام خود را ابلاغ کنند. از سویی محتوای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر که به ایشان می فرمایند تو زنده می مانی تا محمد بن علی بن حسین عليهم السلام را ملاقات کنی، نشان دهنده این است که ایشان موفق به ملاقات امام صادق عليه السلام نمی شوند. گزارشی دیگر از حدیث لوح، اشکال پیش آمده را برطرف می کند.

شیخ صدوق با سندی که شباهت هایی به سند پیشین دارد، از محمد بن جعفر از امام صادق عليه السلام گزارش کرده که امام باقر عليه السلام فرزندانش را جمع کرده و برادرش زید هم در

میان آنها بود، سپس لوحی را که به خط امام علی علیه السلام و املاى رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به آنها نشان داد.

حدثنا ابوالعباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا الحسن بن إسماعيل قال: حدثنا سعيد بن محمد بن القطان قال: حدثنا عبدالله ابن موسى الروياني ابوتراب، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن علي بن الحسن ابن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب، قال: حدثني عبدالله بن محمد بن جعفر، عن أبيه عن جده أن محمد بن علي باقر العلم عليه السلام جمع ولده وفيهم عمهم زيد بن علي، ثم أخرج كتابا إليهم بخط علي عليه السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله مكتوب فيه: هذا كتاب من الله العزيز الحكيم العليم... و ذكر حديث اللوح إلى موضع الذي يقول فيه: "أولئك هم المهتدون". ثم قال في آخره: قال عبدالعظيم: العجب كل العجب لمحمد بن جعفر و خروجه إذ سمع أباه عليه السلام يقول هكذا و يحكيه، ثم قال: هذا سر الله و دينه و دين ملائكته فصنه إلا عن أهله و أوليائه (كمال الدين، ص ۳۱۳).

چند نکته درباره این روایت لازم به توجه است

۱- بخش ابتدایی سند این روایت با سند قبلی یکسان است. با این وصف، اختلافات اندکی درباره نام برخی از راویان مشاهده می شود. حسین بن اسماعیل در روایت قبلی در این روایت به صورت حسن بن اسماعیل ثبت شده است. با توجه به ناشناخته بودن سعید بن محمد بن نصر قطان (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۷۸) این روایت و روایت قبلی از نظر سندی ضعیف شمرده می شوند.

۲- در این روایت اشاره شده که حضرت صادق عليه السلام هنگام احتضار، فرزندان را جمع کرد و عمویش زید هم در میان آنها بود. سپس کتابی را به خط امام علی عليه السلام و املاى رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان خواند که متن کتاب تقریباً همان متن حدیث لوح است.

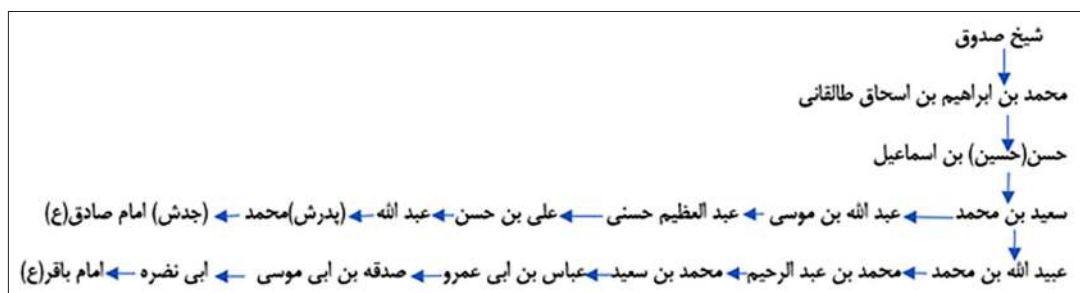
۳- عبدالله فرزند محمد بن جعفر این روایت را از پدرش از جدش امام صادق عليه السلام روایت کرده است. محمد بن جعفر دیباج فرزند امام صادق عليه السلام است که در زمان امام

رضا علیه السلام، علیه مامون عباسی در مدینه قیام کرد. تلاش امام رضا علیه السلام برای ممانعت از قیام ثمره‌ای نداشت. امام به محمد دیباج فرمود: ای عمو، پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این کار تمام نمی‌شود. هارون بن مسیب فرمانده لشکر مأمون، امام رضا علیه السلام را به عنوان میانجی به سوی عمویش فرستاد، ولی محمد وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد. او در نهایت شکست خورد و امان خواست و تسلیم شد. (کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۳-۹۴)

عبدالعظیم حسنی پس از نقل این روایت به خروج محمد بن جعفر دیباج اشاره کرده و ابراز تعجب می‌کند که چگونه محمد بن جعفر که خود این روایت را نقل کرده است، خروج کرده است (کمال الدین، ص ۳۱۳). البته محمد بن جعفر نه تنها به این روایت بی‌اعتنایی کرده، بلکه به توصیه‌های امام رضا علیه السلام هم اعتنایی نکرده که این مساله به گرایشات زیدی او و اعتقاد به خروج علیه حاکمان بی‌ارتباط نیست. (الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۴۴)

۴- این روایت مشکل مربوط به گزارش ابونضره را اصلاح می‌کند، به این صورت که امام باقر علیه السلام لوحی را که نسخه‌ای از آن نزد جابر بوده و اصل آن در اختیار ائمه علیهم السلام بوده، برای فرزندان قرائت کرده که در آن نام ائمه مشخص شده بوده و اعتراض زید را پاسخ داده است. به مرور زمان و با نقل این روایت، برخی از راویان که احتمالاً به صورت شفاهی روایت را نقل کرده‌اند، دچار سهو شده و به گونه‌ای منعکس کرده‌اند که گویا جابر تا آن روزگار زنده بود و شخصاً متن لوح را قرائت کرده است. اینکه در گزارش ابونضره به اسامی مادران ائمه علیهم السلام اشاره شده نیز نکته‌ای است که در هیچ یک از گزارشهای دیگر از لوح به آن اشاره نشده است، و نشان می‌دهد که یکی از راویان، حدیث را به صورت نقل به معنا، و نه لزوماً لفظ روایت کرده است و در این میان، برخی اطلاعات خود را نیز به آن افزوده است.

آقای غفاری نیز در ضمن تصحیح کتاب کمال الدین، احتمال رخ دادن تصحیف از سوی راویان را مطرح کرده است. (پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانوش ۳)



۶- گزارش اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق با سند خود از اسحاق بن عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام گزارشی از صحیفه‌ای به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امام علی علیه السلام ارائه می‌کند. متن این صحیفه همان متن لوح جابر است و در نهایت توصیه به تقیه و پنهان داشتن آن نمودند.

حدثنا ابو محمد الحسن بن حمزة العلوی رحمه الله قال: حدثنا ابو جعفر محمد بن الحسين بن درست السروی، عن جعفر بن محمد بن مالك قال: حدثنا محمد بن عمران الكوفي، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، و صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام أنه قال: يا إسحاق ألا أبشرك، قلت: بلى جعلت فداك يا ابن رسول الله. فقال: وجدنا صحیفه باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط أمير المؤمنين عليه السلام فيها: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من الله العزيز الحكيم، وذكر حديث اللوح كما ذكرته في هذا الباب مثله سواء إلا أنه قال في آخره: "ثم قال الصادق عليه السلام: يا إسحاق هذا دين الملائكة والرسل، فصنه عن غير أهله، يصنك الله ويصلح بالك. ثم قال عليه السلام: من دان بهذا أمن عقاب الله عز وجل. (كمال الدين، ص ۳۱۲؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۰)

با توجه به شهرت کتاب علی عليه السلام که به خط امام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؛ احتمال دارد که یکی از راویان هنگام نقل روایت دچار سهوشده و متن حدیث لوح را به عنوان بخشی از کتاب علی عليه السلام گزارش کرده است؛ خاصه اینکه حدیث لوح نیز مانند کتاب علی عليه السلام در زمره ودائع امامت بوده و نزد ائمه عليهم السلام نگهداری می‌شده

است. احتمال دیگر این است که حدیث لوح بعداً به کتاب علی علیه السلام اضافه شده و همراه آن نزد ائمه بوده است یا نسخه‌ای از آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله املا کرده و امام علی علیه السلام آن را در کتاب خود ذکر کرده‌اند. از این رو در دو گزارش (گزارش محمد بن جعفر دیباج و گزارش اسحاق بن عمار) اشاره شده که این مکتوب به املاي رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امام علی علیه السلام بوده است.

بررسی سند

ابو محمد الحسن بن حمزة العلوی طبری معروف به مرعش از مشایخ بزرگ شیعه در عصر خود و از مشایخ حدیثی شیخ صدوق است و صاحب کتب متعدد است که در سال ۳۵۸ از دنیا رفت. (الفهرست، ص ۱۰۴) ابو جعفر محمد بن الحسین بن درست السروی فردی ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۵۳). جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائری نقل کرده که او ضعیف است و تعجب کرده که چطور مشایخ بزرگی مانند ابن همام و ابوغالب زراری از او نقل کرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۲۲). محمد بن عمران کوفی از اصحاب صادقین علیهما السلام است و اطلاعات بیشتری از او در دست نیست (معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۸۷-۸۸). عبدالرحمن بن ابي نجران کوفی فردی مورد اعتماد از اصحاب امام رضا علیه السلام و دارای کتابهای متعددی است (رجال نجاشی، ص ۲۳۵). صفوان بن یحیی بجلی (م ۲۱۰ ق) نیز از اصحاب خاص و مورد اعتماد امام رضا علیه السلام است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷). اسحاق بن عمار صیرفی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است (رجال نجاشی، ص ۷۱). سند با توجه به ناشناخته بودن برخی از روایان و اتهام ضعف فزاری، ضعیف شمرده می‌شود.

۷. گزارش ابومروان از امام باقر علیه السلام

خزاز قمی در کفایه الاثر با سند خود از ابومروان (ابوهارون) گزارش کرده که امام باقر علیه السلام از جابر ماجرای رویت لوح را گزارش کرده است.
حدثنا علي بن الحسن، قال حدثنا محمد بن الحسين الكوفي، قال حدثنا

میسرة بن عبدالله، قال حدثنا ابوبكر عبدالله بن محمد ابن عبدالله القرشي، قال حدثنا محمد بن سعد صاحب الوافدي (الواقدي)، قال حدثنا محمد بن عمر الوافدي، قال حدثني ابومروان (ابوهارون)، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وفي يدها لوح من زمرد أخضر... (كفایه الاثر، ص ۱۹۶)

بررسی سند

علی بن حسن مشترک بین چندین نفر است (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۴۴. ۳۸۱). علی بن حسن که در زمره اساتید خزاز است نیز فردی ناشناخته است (مقدمه کفایه الاثر، ص ۱۵). اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه خزاز قمی در موارد متعددی از ابوالحسن علی بن حسن بن محمد بن منده (کفایه الاثر، ص ۳۸، ۶۹، ۷۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۰ و...) روایت می‌کند، در جایی هم که در ابتدای سند از علی بن حسن به تنهایی یاد می‌کند (کفایه الاثر، ص ۳۱، ۱۰۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۷ و...) منظور همان علی بن حسن بن منده است. خاصه اینکه با هر دو عنوان، از هارون بن موسی تلّعبری روایت نقل می‌کند. (به عنوان نمونه مقایسه شود: ص ۱۹۴ با ص ۶۹ و ۷۶). او در سال ۳۸۱ از تلّعبری حدیث شنیده است (کفایه الاثر، ص ۶۹)؛ اما با این عنوان هم در کتابهای رجال معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۳۸ و ۳۳۹). محمد بن الحسین بن ابی الخطاب زیات کوفی فردی موثق از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است که کتابهای متعددی از جمله کتاب الامامه داشته و در سال ۲۸۲ از دنیا رفته است (رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۰۸-۳۱۰). میسرة بن عبدالله، فردی ناشناخته است که غیر از این روایت، حدیث دیگری در فضائل امام علی عليه السلام نقل کرده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۴۷). ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبدالله القرشی در کتابهای رجال شیعه معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۹۵). در منابع اهل سنت فردی با عنوان ابوبکر عبدالله بن محمد ابن عبدالله بن هلال الحنائی البغدادی ادیب وجود دارد که بعداً ساکن دمشق شده و در

تاریخ ۴۰۱ از دنیا رفته و نزد اهل سنت توثیق شده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۲۸-۲۳۰). ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبدالله معروف به ابن فقیه متوفای ۵۲۹ است که بعد از خزاز قمی (م ۴۰۰) به دنیا آمده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۳۴).

محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) و محمد بن عمرو واقدی (۲۰۷م) از مورخان برجسته اهل سنت هستند. ابن ندیم گوید: واقدی متشیع و ملتزم به تقیه بود و معتقد بود علی علیه السلام از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، همان گونه که عصا، معجزه موسی بود. او قاضی مامون عباسی در بغداد بود (الفهرست، ص ۱۱۱). عبدالجلیل رازی نیز او را شیعی می داند (النقض، ص ۲۱۲-۲۱۳). نجاشی از قول بعضی از شیعیان نقل می کند که بعضی از اهل سنت نقل کرده اند که واقدی کتابهای ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی را که از اصحاب صادقین علیه السلام است، به نام خودش نقل کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۴). با این وصف خطیب بغدادی می نویسد: از واقدی نقل شده «الکرخ مفیض السفل» که نشان دهنده بیزاری او از منطقه شیعه نشین کرخ است (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۰۰). شیخ مفید هم او را عثمانی مذهب و منحرف از امام علی علیه السلام می داند. از این رو شیعه دانستن او به استناد سخن ابن ندیم صحیح به نظر نمی رسد. (در این باره همچنین نک: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۹۲)

ابومروان فردی ناشناخته از اصحاب امام باقر علیه السلام است (معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۵۴). ابوهارون نیز ناشناخته و مشترک بین چند نفر است (معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۷۹).

براین اساس سند این روایت نیز ضعیف شمرده می شود.

۸. گزارش محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام

شیخ طوسی در امالی با سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام گزارشی شبیه گزارش اول ارائه کرده است (امالی طوسی، ص ۲۹۱). این گزارش سندی دیگر برای گزارش اول محسوب می شود.

ابومحمد الفحام، قال: حدثني عمي، قال: حدثني ابوالعباس أحمد بن عبدالله

بن علی الرأس، قال: حدثنا ابو عبد الله عبد الرحمن بن عبد الله العمري، قال: حدثنا ابوسلمة يحيى بن المغيرة، قال: حدثني أخي محمد بن المغيرة، عن محمد بن سنان، عن سيدنا أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام.

بررسی سند:

ابومحمد فحام حسن بن محمد بن يحيى بن داود سامرائی از مشایخ نجاشی است (رجال نجاشی، ص ۲۹۷) و شامل توثیق عام مشایخ نجاشی است. علاوه بر آن از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می رود (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۵۳). او از عمویش عمر بن یحیی نقل می کند (همان، ج ۳، ص ۵۳). عمر بن یحیی بن داود بزاز سامری نیز به عنوان ابن الفحام شناخته می شود و برادرزاده اش حسن از او نقل می کند. او فردی موثق است (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۳۹). ابن عساکر روایتی از او از حضرت زهرا عليها السلام درباره حوریان بهشتی که برای مقداد و ابوذر و سلمان آفریده شده اند، نقل کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۱۷۹).

رجالیان، اطلاعاتی درباره احمد بن عبد الله بن علی، عبد الرحمن بن عبد الله، یحیی بن مغیره و برادرش محمد ارائه نکرده اند (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۵۲ و ج ۴، ص ۴۰۶، و ج ۸، ص ۲۳۵ و ج ۷، ص ۳۳۵). براین اساس سند روایت با توجه به قواعد علم رجال ضعیف شمرده می شود.

۹. گزارش ابو حمزه ثمالی از امام سجاد عليه السلام

فضل بن شاذان با سند خود از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که بر امام سجاد عليه السلام وارد شد و دید ایشان به صحیفه ای نگریسته و می گریند، امام اشاره کردند که این نسخه لوحی است که خدا به رسولش اهدا کرده و گزارشی از محتوای آن ارائه می کنند. در این گزارش اسم تک تک امامان آمده است. (مختصر اثبات الرجعه در مجله تراثنا ج ۱۵ ص ۲۰۷، متن کامل این رساله به سال ۱۴۰۹ ق. در همان مجله ص ۱۹۳-۲۲۳ منتشر شد).

فضل بن شاذان حدثنا صفوان بن يحيى، قال: حدثنا ابوأيوب إبراهيم بن زياد الخزاز، قال: حدثنا ابو حمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، قال: دخلت على

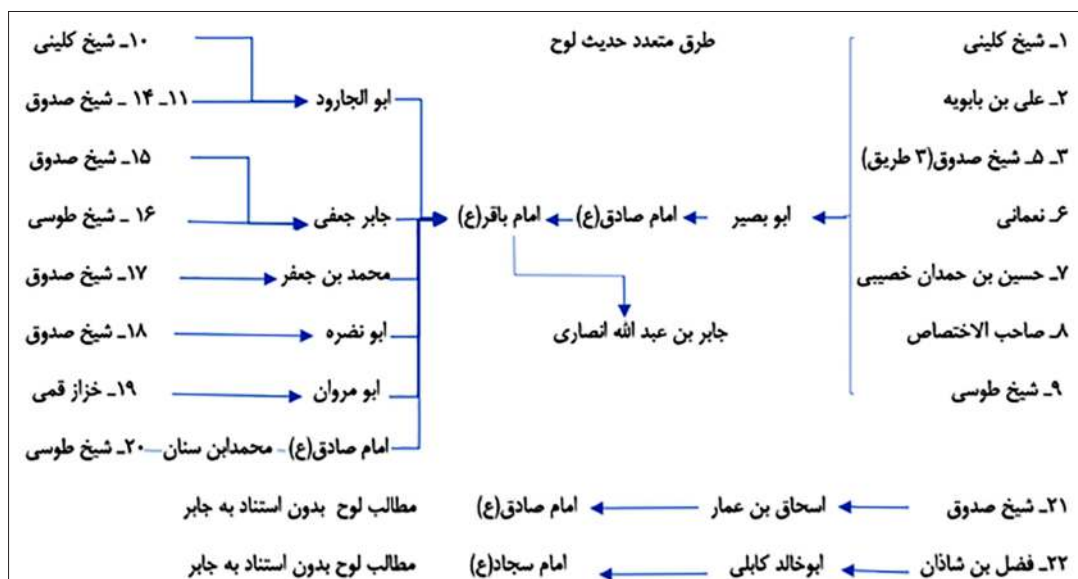
مولای علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرأیت فی یدہ صحیفۃ کان ینظر الیہا ویبکی بکاء شدیداً، قلت: فداک أبی وأمی یا ابن رسول الله، ما هذه الصحیفۃ؟ قال: هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، كان فيه اسم الله تعالى ورسوله وأمیر المؤمنین وعمی الحسن بن علی وأبی علیه السلام واسمی واسم ابني محمد الباقر وابنه جعفر الصادق وابنه موسى الكاظم وابنه علي الرضا علیه السلام وابنه محمد التقي وابنه علي النقي وابنه الحسن الزكي وابنه الحجة القائم بأمر الله، المنتقم من أعداء الله، الذي يغيب غيبة طويلة ثم يظهر فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

بررسی سند:

فضل بن شاذان از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است که کتابهای متعددی از جمله کتاب «الرجعه» و «اثبات الرجعه» داشته است (رجال نجاشی، ص ۳۰۶-۳۰۸). نسخه موجود و منتشر شده از روی نسخه‌ای که به خط شیخ حر عاملی بوده کتابت شده است (مقدمه رساله «مختصر اثبات الرجعه»، ص ۱۹۵). صفوان بن یحیی از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷). ابویوب ابراهیم بن زیاد خزاز کوفی از اصحاب امام صادق علیه السلام (الرجال، ص ۱۵۹) است که ابن داود او را موثق و ممدوح می‌داند (کتاب الرجال، ص ۳۱، وی احتمالاً ابراهیم بن عثمان (عیسی) بن زیاد است. در این باره نک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۳۳-۲۳۵). ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی از اصحاب خاص ائمه‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۱۵؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲). بر این اساس، چنانچه استناد کتاب موجود به فضل بن شاذان را بپذیریم، سند این روایت صحیح شمرده می‌شود.

جمع بندی

بر اساس آنچه گذشت، حدیث لوح جابر با بیش از بیست طریق گزارش شده است که بعضی از سندها اشتراکاتی با هم دارند.



همان گونه که گذشت، بیشتر گزارشهای مربوط به حدیث لوح از ضعف سندی رنج می‌برند؛ اما شواهد و قرائن موجود، اطمینان کلی نسبت به این روایت را حاصل می‌کند.

۱- ضعف سند حدیث، به معنای جعلی بودن حدیث نیست و چه بسا راویان ضعیفی که روایاتی را به درستی نقل کرده‌اند. ضعیف بودن یک راوی به معنای کنار نهادن همه منقولات او نیست؛ چون بسیاری از راویان ضعیف و حتی جاعلان حدیث، در ضمن نقل روایات مقبول به نقل برخی از جعلیات نیز می‌پرداختند تا با آمیختن صحیح و سقیم، به روایات جعلی آنها نیز توجه شود.

۲- چنان که گذشت، علت ضعیف بودن بسیاری از روایات، ناشناخته بودن راویان است. این مشکل ناشی از نقص در نگاشته‌های رجالی موجود است.

این نقص علل متعددی دارد. اول اینکه کتابهایی مانند رجال نجاشی و فهرست طوسی در صدد معرفی مولفان بوده‌اند؛ از این رو به راویانی که تالیفاتی نداشته‌اند کمتر توجه شده است. دوم اینکه بسیاری از منابع، در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. سوم اینکه اهتمام بیشتر رجالیان به معرفی راویان روایات فقهی معطوف بوده است و راویانی که در منابع دیگر آمده‌اند چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. براین اساس چه بسا افرادی که به علت نقص در اطلاعات، ناشناخته و مجهول شمرده می‌شوند، افرادی مورد اعتماد باشند.

۳- مضمون و محتوای حدیث لوح جابر، موافق با قرآن و روایات متعدد دیگری است که به اثبات امامت، و دوازده امام می‌پردازند.

۴- تعدد نقل، باعث ایجاد اطمینان نسبت به روایت می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود این روایت به بیست طریق مختلف و با واسطه هشت نفر از امام معصوم نقل شده است و همین تعدد نقل‌ها از افراد مختلف احتمال جعل را از بین می‌برد. اگر همه نقل‌ها در نهایت به یک نفر برمی‌گشت، این احتمال وجود داشت که آن یک نفر حدیث را بر ساخته و برای عده زیادی نقل کرده باشد.

۵- این روایت از چند امام معصوم نقل شده است. امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، در شرایط مختلف این روایت را نقل کرده‌اند.

۶- برخی از راویان و ناقلان این گزارش پیرو مکتب امامیه نیستند یا ابهاماتی در تشیع آنها وجود دارد. همین مساله احتمال جعل روایت برای تقویت مذهب از ناحیه آنها را منتفی می‌کند.

۷- اختلافات موجود در بین گزارشهای متعدد از این روایت همدیگر را نقض نمی‌کنند، به این صورت که در یک روایت مثلاً تعداد ائمه ده نفر و در دیگری دوازده نفر معرفی شده باشد یا اسامی ائمه متعدد نقل شده باشد. اختلافات موجود در روایت، در جهت تعاضد و تکمیل هم هستند؛ به این صورت که در برخی از گزارشها روایت به صورت مختصر و مجمل نقل شده و در برخی نقل‌ها به صورت مفصل و طولانی؛ در حالی که متن مفصل، تفصیل یافته همان متن مجمل است و در جهت شرح، توضیح و بیان جزئیات همان متن است، نه در جهت مخالفت با آن.

۸- با توجه به «نقل به معنای روایت توسط راویان» در بعضی از روایات، به جزئیاتی اشاره شده که در روایات دیگر نیامده است، یا راوی در جهت شرح و توضیح روایت، اطلاعات دیگری را که از ائمه علیهم‌السلام داشته همراه روایت نقل کرده و بعداً به عنوان بخشی از روایت تلقی شده است؛ مانند بیان نام مادر ائمه در یکی از گزارشها که در گزارشهای دیگر نیامده است.

۹- بعضی از گزارشهای موجود، از روایت با سند صحیح یا موثق نقل شده است.

۱۰- این روایت به طرق متعدد در منابع متقدم و معتبر امامیه نقل شده است و علمای تراز اول امامیه مانند فضل بن شاذان، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن بابویه، خزاز قمی، نعمانی و... این روایت را نقل کرده‌اند و علمای دیگر شیعه مانند شیخ مفید و کراجکی و... نیز با واسطه این بزرگان به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

در پایان باید گفت: اگر به روایتی با این کثرت طرق (بیست و دو سند)، که در مهمترین منابع امامیه نقل شده و مضمون کلی آن به وسیله قرآن و سایر روایات تایید شده، نتوان اعتماد کرد؛ در این صورت، وضعیت بقیه روایات چه خواهد بود؟

منابع

- ابطحی، سید محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، ناشر سید محمد ابطحی، قم، ۱۴۱۷.
- ابن بابویه، علی بن حسین قمی، الامامه والتبصره من الحیره، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۶۳ ش.
- ابن داوود، کتاب الرجال، تحقیق و تقدیم: السید محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۹۲ ق. / ۱۹۷۲ م.
- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، تحقیق: سید محمد رضا جلالی، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق، ۱۳۸۰ ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، قم.
- اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمه، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- الویری، محسن، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشریه»، نقد مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»، اتان کلبرگ، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ص ۸۶-۵۱.
- برقی، سید ابوالفضل، کسرالصنم او ما ورد فی الکتب المذهبیه من الامور المخالفه للقران الکریم و العقل، نقض کتاب اصول الکافی للکلینی، مترجم عبدالرحیم ملازاده بلوشی، عمان، دارالبیارق، ۱۹۹۸.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: السید جلال الدین الحسینی (المحدث)، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۳۳۰ ش.
- جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، مکتبه محلاتی، قم، ۱۴۲۴.
- حسینی قزوینی، پاسخ به شبهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷. www.valiasr-aj.com

- خزاز قمی، کفایة الاثر، تحقیق، سید عبداللطیف حسینی، قم انتشارات بیدار، چاپ اول ۱۴۰۱.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم ۱۹۹۱ م.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳.
- ری شهری، دانشنامه امام مهدی، قم: دارالحدیث.
- شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹.
- صدوق، الخصال، تصحیح وتعلیق: علی اکبر الغفاری چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
- صدوق، علل الشرایع، تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریة
- صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح، شیخ حسین اعلمی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴.
- صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- صدوق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح وتعلیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تصحیح وتعلیق و تقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح وتعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة ال البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، تحقیق، عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، قم مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
- طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، امالی، تحقیق، مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
- طوسی، محمد بن الحسن، رجال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵.
- علامه حلی، خلاصة الاقوال، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابخانه علمی اسلامی، بی تا.
- غفوری، محمد، «بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ۱۹۹۰ م.

- فضل ابن شاذان، مختصر اثبات الرجعه، مجله تراثنا شماره ۱۵ ص ۱۹۳-۲۲۳، قم، آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تحقیق: محدث ارموی، جلال الدین، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- کراجکی، محمد بن علی، الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵.
- کرمانی کجور، محمد و منتظری مقدم، حامد، «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابرو جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز و زمستان ۹۷، ص ۹۳-۱۱۵.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لتحقیق التراث، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رساله عددیه (جوابات اهل الموصل فی العدد والرؤیه، الرد علی اهل العدد والرؤیه)، تحقیق: شیخ مهدی نجف، بیروت، دار المفید، (سلسله مؤلفات شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۹)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
- میرزای نوری، خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۵.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، شفق، ۱۴۱۲ ق.